

صحیفة الزهراء علیه السلام

[27] مهربانیش فرا رسیده بود، پس از چندی که قدرت برخاستن از بستر را نداشت، بستر بیماری را ترک گفته و به کارهای خانه مشغول می شود، حضرت علی (علیه السلام) وارد شده و علت را جویا می شود، آن حضرت خواب خود را نقل می کند. اکنون زمان آن رسیده است که شوهر خویش را از آنچه در طول این مدت در دل انباشته و مخفی نموده، آگاه سازد و وصایای خود را با او در میان گذارد. حضرت علی (علیه السلام) همه را از اتاق بیرون نمود، و در کنار بستر همسر مهربانیش قرار گرفت، حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: ای پسر عمو در طول زندگی مرا دروغگو و خائن نیافته ای، و نیز در این مدت هیچگاه مخالفت ترا ننموده ام، امیر المؤمنین فرمود: تو داناتر و با تقواتر و گرامیتر از آن هستی که من ترا بخاطر مخالفت کردنت با خود مورد سرزنش و توبیخ قرار دهم، دوری از تو و نبودنت بر من بسی گران و دشوار خواهد بود، ولی چه باید که این مسأله ای است که کسی را از آن راه گریزی نیست، سوگند به خدا که با رفتنت مصیبت رسول خدا برایم تجدید می شود، انا ۱ و انا ۲ إلیه راجعون، از این مصیبت بس بزرگ و دردناک، این مصیبتی است که از آن دلداری نتوان یافت، و سوگی است که جایگزینی ندارد. حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: بتو وصیت می کنم که در تشییع جنازه ام کسانی که بمن ستم نمودند شرکت نکنند، مبادا بگذاری کسی از آنان بر جنازه من نماز بگذارد، و مرا شب هنگام آنگاه که چشمها آرام گرفته و مردمان به خواب رفته اند بخاک سپار.
